

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وصلی الله علی محمد وآله الطاهین

# مطالعات قرآنی و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال سوم، شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۸۹

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سردبیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش ..... استاد دانشگاه تهران  
مهدی ایزدی ..... دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)  
محمدباقر باقری کنی ..... استاد دانشگاه امام صادق (ع)  
عبدالکریم بی آزار شیرازی ..... دانشیار دانشگاه الزهراء (س)  
احمد پاکتچی ..... استادیار دانشگاه امام صادق (ع)  
سید کاظم طباطبایی ..... استاد دانشگاه فردوسی  
عبدالهادی فقهی زاده ..... دانشیار دانشگاه تهران  
عباس مصلائی پور یزدی ..... دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)  
سید رضا مؤدب ..... استاد دانشگاه قم

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی

ویراستار ادبی: محمد جانی پور

مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۱۹۲ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.sadiqjournals.ir>

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://mag.isu.ac.ir>

E-mail: [mag@isu.ac.ir](mailto:mag@isu.ac.ir)

## «توکل» از منظر تفاسیر عرفانی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۵

مصطفی عباسی مقدم \*

روح الله محمدعلی نژاد \*\*

### چکیده

تصوف و عرفان از جریان‌های مهم اندیشه و سلوک در جهان اسلام به شمار می‌روند که عقاید و آداب برجسته آن‌ها در عرصه اعتقاد و اخلاق اسلامی تأثیرات فراوانی بر جای نهاده است. یکی از مفاهیم و فضیلت‌های مهم دینی که در میان اهل عرفان و تصوف، ارزشی والا محسوب می‌شود، توکل است. بسیاری از سالکان تصوف و راهیان عرفان، درباره این فضیلت معنوی و رفتاری دیدگاه‌هایی را به رشته تحریر در آورده یا بیان نموده‌اند. در این نوشتار، اهم دیدگاه‌های نویسندگان عرفانی و صوفیان برجسته در باب ارزش، جایگاه و حقیقت مفهوم توکل مطرح، دسته‌بندی و تحلیل شده است. هرچند برخی از آنان با نگرش سلبی، توکل را به مفهوم نفی تدبیر و ترک کسب و هرگونه اشتغال به امور دنیوی و اجتناب از توجه به غیر حق و نیز اعتصام به خدا و تکیه بر تقدیر دانسته‌اند، لکن اغلب آنان با نگاهی ایجابی به توکل، در کنار تأکید بر ضرورت انقطاع الی الله و ترک تعلق به اسباب و مظاهر دنیا، به اهمیت تلاش معاش و طلب روزی و سایر مواهب مادی و معنوی از طرق مختلف اذعان نموده و التزام به توکل را قابل جمع با تلاش معاش و تدبیر اجتماعی دانسته‌اند.

### واژگان کلیدی

توکل، عرفان، تصوف، عارف، صوفی

abasi1234@gmail.com

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول) r\_alinejad\_omran@yahoo.com

### طرح مسئله

مکاتب گوناگون در تبیین پیوند مطلوب میان انسان و خدای تعالی کوشیده‌اند. تصوف نیز، به عنوان یکی از رویکردهای فکری و سلوکی که از آبشخور اندیشه اسلامی سرچشمه گرفته، سعی در ارائه طرحی متمایز از رابطه خدا و انسان دارد. یکی از عناصر مهم در این طرح، توکل یا الگوی دینی واگذاری امور به خدا می‌باشد که در این مقاله سعی خواهیم کرد ضمن بیان مفهومی، رویکردهای عمده متصوفان و عارفان پیرامون ابعاد مختلف آن را همراه با نگاهی به مضامین دینی متناظر آن مانند تفویض، ایمان و رضا واکاویم.

### ۱. عرفان و تصوف

#### ۱-۱. مفهوم شناسی

از حیث لغت، معرفت و عرفان به مفهوم شناخت عمیق حقایق است. در مفردات راغب آمده است: «معرفت و عرفان عبارت است از ادراک اشیاء از روی اندیشه و تدبر در آثار آن‌ها و این مفهوم اخص از علم است. می‌گویند فلانی به خدا معرفت دارد و نمی‌گویند خدا را می‌داند، چون علم به ذات تعلق می‌گیرد و معرفت به آثار» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۳۱). صاحب قاموس قرآن هم می‌گوید: «خلاصه آن‌که عرفان نسبت به علم شناخت ناقصی است که از تفکر در آثار شیء ناشی می‌شود» (قرشی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۳۲۷).

از حیث اصطلاح باید گفت بشر در طول تاریخ پر دامنه خود شیوه‌ها و نحله‌های متنوعی را در راستای معرفت هستی و خالق آن برگزیده است که بی شک یکی از مهم‌ترین این شیوه‌ها عرفان است. «عرفان طریقه‌ای است از معرفت که در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیش‌تر از عقل و استدلال اعتماد می‌نماید» (زرین کوب، ۱۳۸۰ش، ص ۹). علامه طباطبایی می‌نویسد: «عرفان راهی است برای درک حقایق ادیان در برابر راه ظواهر دینی و راه تفکر عقلی» (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۰).

می‌توان اضافه کرد که «در واقع عرفان معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف‌ناپذیر که در آن حالت برای انسان این احساس پیش می‌آید که ارتباطی مستقیم

و بی‌واسطه با وجود مطلق یافته و در طی این احساس، عارف ذات مطلق را نه به برهان بلکه به ذوق و وجدان درک می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۱).

در مورد ریشه و اشتقاق تصوف و لفظ صوفی، راغب آن را به پوشیدن صوف یا پشم و یا به گروهی که به صوفه موسوم بوده و به خدمت کعبه اشتغال داشته‌اند نسبت داده است (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۹۰). عده‌ای نیز آن را مشتق از صفا و بعضی منسوب به «صفه» دانسته‌اند و ابوریحان بیرونی این واژه را مشتق از «سوفای» یونانی به معنی حکمت و حکیم خوانده است (زرین کوب، ۱۳۸۰ش، ص ۴۰). البته معقول‌تر از همه آن است که صوفی را به دلیل ساده زیستی پیشتازان آن، از صوف به معنی پشم مشتق بدانیم.

درباره تعریف تصوف اظهار نظرهای متعددی از سوی دانشمندان و عارفان ارائه شده است که می‌توان وجه مشترک آن‌ها را توجه به جنبه عملی و طریقت دانست، در حالی که در عرفان جنبه نظری و اعتقادی اصالت دارد.

معروف کرخی در تعریف تصوف می‌گوید: «التصوفُ الاخذُ بالحقایقِ و الیأسُ عمّا فی آیدی الخلائق»؛ تصوف پی‌گیری حقایق و دل بریدن از خلائق است و هر کس به حقیقت فقر نرسد به حقیقت تصوف نمی‌رسد» (سهروردی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۳).

تهانوی به همین معنی به شکل مبسوط اشاره می‌کند: «تصوف عبارت است از تخلق به اخلاق الهی، تکیه بر آداب شرعی در ظاهر و باطن و پاک کردن دل از همراهی با خلق و دوری از خصلت‌های غریزی و خشکاندن صفات بشری و اجتناب از خواسته‌های نفسانی و وفا به عهد الهی و خیرخواهی برای پیشوایان و پیروی شریعت رسول خدا (ص)» (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۴۵۶).

تعریف ابن‌خلدون هم در این خصوص جلب نظر می‌کند: «تصوف عبارت است از اعتکاف بر عبادت و انقطاع الی الله و دوری گزیدن از زینت‌ها و خوشی‌های دنیوی و پرهیز از آنچه عموم مردمان به آن تمایل دارند» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۱۲).

برخی بیش از حد بر پشمینه پوشی صوفیان تأکید ورزیده و آن را نمادی از دنیا گریزی مطلق آن‌ها دانسته‌اند که این مدعا درباره بسیاری از آن‌ها صادق نیست (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴۴۷).

### ۲-۱. برآیند تعاریف و تفاوت‌های معنایی

در جمع بندی تعاریف عرفان و تصوف می‌توان گفت، عرفان عمدتاً ناظر به اندیشه و آگاهی است و تصوف با همان مبانی عرفانی، عمدتاً ناظر به تصفیه باطن و سیر و سلوک و عمل چنان که قشیری، عرفان را از مقوله علوم و تصوف را از مقوله اخلاق دانسته است (زرین کوب، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۶۹). زرین کوب در این باره می‌نویسد: «آن دو را باید دو گونه یا جنبه متمایز از یک نوع حیات دینی تلقی کرد که متضمن اعراض از دنیاست. اما تصوف روی در عمل دارد ... در صورتی که عرفان روی در علم دارد و قدمای مشایخ مثل بایزید و حلاج و برخی متأخران مثل مولانا و ابن عربی هم به عنوان صوفی معرفی شده‌اند و هم به عنوان عارف.» وی در ادامه می‌گوید: «تصوف اخراج ماسوا از حساب عمل و عرفان اخراج ماسوا از حساب علم محسوب است» (زرین کوب، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۷۰). گفتنی است که این دو واژه بسیار به جای یکدیگر به کار رفته‌اند.

«اصطلاح تصوف تا یکی دو قرن پیش بدون هیچ تمایزی به جای عرفان فهم می‌شد. به گفته ایشان (اهل عرفان)، تصوف نحله و طریقه سیر و سلوک عملی است که از منبع عرفان سرچشمه گرفته است، اما عرفان مفهوم عام و کلی‌تری است» (موحدیان عطار، ۱۳۸۸ش، ص ۶۱).

### ۳-۱. تاریخچه پیدایش و شکل‌گیری تصوف

از آن‌جا که گرایش‌های دنیا گریز و زاهدانه در ادیان و جوامع دینی مختلف در طول تاریخ وجود داشته است، بسیاری از محققان برای یافتن خاستگاه تصوف اسلامی کوشش نمودند و برخی از آن‌ها منشأ آن‌را از آیین‌های ایرانی قبل از اسلام دانسته و برخی دیگر آراء هندوان و مذاهب برهمنان یا آیین مسیح، حکمت یونان و حتی تعالیم

یهود را دارای تأثیر بر سخنان حلاج و دیگر متصوفه یافته‌اند» (زرین کوب، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲).

از تتبع در آثار دانشمندان در باب منشأ تصوف در می‌یابیم که اندیشه زاهدانه و رفتار صوفیانه در دنیای اسلام جنبشی بر علیه دنیاطلبی و تنعم بوده و در اواخر دوران خلفای راشدین شکل گرفته است. «روح تزهد که در هر ملت و آیینی روحانی وجود داشته و در هر زبان به نامی خوانده شده است، در اسلام به صورت تصوف و مسلکی خاص درآمده که سرچشمه آن از جنبه عملی همان ورع و پرهیزگاری و ریاضت مخصوصی بوده است که غالباً تحت اصول و قواعدی فلسفی تنظیم شده» (همایی، ۱۳۷۴ش، ص ۶۱).

در پیشینه عرفان و تصوف، نمادهای صوفی‌گری بیشتر جلوه می‌کند. «در بین زهاد این عصر (سده نخست اسلام) که پشمینه پوشی به عنوان شعار ضد تجمل متداول بود، حسن بصری نماینده زهاد معترض بر تنعم عصر و رابعه عدویه نماینده زهد مبتنی بر توجه به وجه حق به شمار آمد و زهد رایج در بین مسلمانان، مبنای نخستین تجلی تصوف و عرفان واقع گشت (زرین کوب، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۴۷۲).

جالب این‌که حتی عده‌ای معتقدند «اسم صوفی در روزگار پیامبر متداول بوده و صوفیه تاریخ طریقت خویش را تا دوران پیامبر بالا می‌برند» (زرین کوب، ۱۳۸۰ش، ص ۳۹).

احتمالات دیگری نیز درباره پیدایش تصوف به ویژه از سوی مخالفان این گرایش مطرح شده است، از جمله آن که «عده‌ای عقیده دارند تصوف و عرفان مولود فقر و یأس و ضعف افراد و طبقات محروم از تنعمات مادی و یا معنوی عقل و منطق (زرین کوب، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷۵). و یا نتیجه نوعی پندار و توهم یا صرع یا اختلالات روحی است» (دهباشی، ۱۳۸۸ش، ص ۶۵).

«از لحاظ زمانی باید توجه داشت صرف نظر از پیدایش روح زهد و عرفان که از همان آغاز اسلام در میان گروهی تجلی یافته، شیوع و رواج لفظ صوفی و تصوف به معنی فرقه روحانی خاص در قرن دوم هجری روی داده است» (همایی، ۱۳۷۴ش، ص ۶۹).

در میان مسلمانان اولین کسی که به لقب صوفی نام بردار شد، ابوهاشم کوفی بود (رجایی بخارایی، ۱۳۵۷ش، ص ۲۴۰). تصوف جوشان و زاینده در اوایل عهد عباسی با "سری سقطی، جنید و حالج" به اوج خویش رسید (زرین کوب، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱۱). در دوران‌های بعد بزرگان صوفیه همچون حسن بصری، رابعه عدویه، ابراهیم ادهم و در اوج آن‌ها شیخ ابوسعید ابوالخیر و نیز شیخ خلیفه مازندرانی و شیخ حسن جوری راه عرفان و تصوف را در قالب طبقات و خانقاه‌ها و مکاتب متنوع صوفیان استمرار بخشیدند.

#### ۱-۴. تاریخچه پیدایش و شکل‌گیری تفاسیر عرفانی

دانش تفسیر از نخستین دانش‌های اسلامی است که هم پای قرآن تطور یافته است و «قرآن با زبان ایمان و هدایت دل و جان، انسان‌ها را مخاطب قرار داده و برای سعادت ایشان تعالیمی روحانی را ارائه نموده است (قاسم پور، ۱۳۸۱ش، ص ۳۷۶). این رویکرد عرفانی در تفسیر آیات وحی به تدریج جای خود را در بین رویکردهای تفسیر باز نموده است.

در عصر تابعین که همراه با پیدایش جریان‌های گوناگون فکری، سیاسی و مذهبی بوده است، گرایش‌های مختلف تفسیری، علمی، باطنی و صوفی نیز پدید می‌آید که هر یک آیات را بر مذاق و مذهب فکری فقهی خویش تفسیر می‌کردند (دهباشی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۹).

«در این میان، برخی از عرفا و متصوفه به سهم خویش کوشیدند تا آراء و دیدگاه‌های خود را با آیات قرآن تثبیت و توجیه نمایند. ایشان که برای قرآن، ظاهری و باطنی معتقد بودند بسیار تلاش کردند تا آیات را از ظاهرشان برگردانده و بر اساس باطنی که خود به آن معتقد بودند تفسیر نمایند» (شاهرودی، ۱۳۸۰ش، بی تا، ص ۱۲۳). تعبیری چون تأویل آیات، گنج ممهور، تفسیر استعاری و استنباط در این دوران کاربرد گسترده‌ای پیدا می‌کنند.

ابن عربی می‌گوید: «همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر از پیش خداوند بوده، تنزیل فهم قرآن نیز بر قلوب مؤمنان از ناحیه او صورت می‌گیرد» (ابن عربی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۲۷۹).

از منظر عرفا، استنباط، به سطح درآوردن معانی باطنی است که در عمق قرآن حضور دارند و در ظاهر یافت نمی‌شوند. به قول ابن فارس: «این معنی همان است که از راه الهام و جذب و شهود آشکار می‌شود» (ابن فارس، بی تا، ج ۵، ص ۳۸۱). آقای معرفت نیز در تبیین تفسیر عرفانی گفته است: «اهل عرفان خود را خواص و برخی از شاخصین خود را خاص الخواص می‌دانند. از طرفی قرآن معانی باطنی را با رمز و اشاره برای تفهیم خواص گفته و اینان بر این عقیده‌اند که باید با همان شیوه رمز و اشاره، اسرار نهفته قرآن را بیان دارند و دلالت‌های ظاهری را برای عوام واگذار کنند» (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۳۷۸). وی سپس به یکی از آسیب‌های این روش اشاره کرده و می‌گوید: «اهل ذوق و عرفان که مقید به ظواهر شرعند ضوابط را در تفسیر و تأویل نصوص شریعت رعایت می‌کنند ولی اندک هستند» (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۳۷۹).

#### ۱-۴-۱. رمز‌گشایی زبان قرآن

از همان آغاز نزول قرآن با توجه به منحصر به فرد بودن ساختار متن قرآنی، پرسش جدی درباره تعریف و گونه‌شناسی این نوع متن آغاز گردید. برخی آن را یک وجهی و ناظر به همان مفهوم متبادر نخستین دانستند و اهل حدیث و ظاهری نامیده شدند؛ مانند مالک ابن انس و داود ظاهری و دیگر اشعریان. برخی نیز گزاره‌های قرآن را نه حقیقی، بل مجازی و استعاری و کنایی دانسته و برای هر یک تأویلی قائل شدند و در پی آن‌ها گروهی فراتر رفته و داستان‌ها و بیانات قرآن را دارای وجه سمبلیک و نمادین دانسته و از ظاهر الفاظ بازگشتند.

دیدگاه رمز‌گشایی باطنی، تعریف دیگری است که از سوی اسماعیلیه و متصوفه درباره زبان قرآن ابراز شده بطوری که گشودن رمزهای الفاظ وحی را در گرو رفتارها، اندیشه‌ها و تأملات صوفیانه قرار دادند. «برابر نظر باطنیان، زبان قرآن زبان ایماء و رمز



بوده و غرض اصلی آن حقیقت نهفته در ورای الفاظ است. تنزیل بر اساس لفظ است، اما تأویل قرآن که معنا و باطن آن را بازمی‌گشاید فرایندی بیرون از لفظ است» (شاکر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷).

از طرفی «صوفیان حتی سخنان خویش را در واژگان رمزی و اشاری بیان می‌کردند تا اسرارشان بر دیگران پنهان بماند، لیکن آنان مدعی شدند که زبان قرآن نیز برای مخاطبانی ویژه است» (شاکر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹).

#### ۱-۴-۲. ویژگی‌های رویکرد تفسیری متصوفه

۱- دامنه تفسیر نزد اهل تصوف بسیار وسیع است، چنانکه حتی گفته‌اند «هر آیه قرآن شصت هزار معنی دارد و معانی ورای این زیادتر است» و یا این‌که «قرآن حاوی هفتاد و هفت هزار و دویست علم است» (سبحانی و هاشم پور، ۱۳۸۱ش، ص ۵۷).

۲- تجربه‌های عرفانی و معناشناسانه هرگز قابل تکرار نیستند. عین القضاة گوید: «معرفتی که از راه بصیرت حاصل آید هرگز تفسیری از آن متصور نشود مگر به الفاظ متشابه» (همدانی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۹).

۳- زبان عرفانی تحت تأثیر لفاظی‌های عربی و هیجانات آنی نیست بلکه انسان به تدریج با تجربه خود، حقیقت را وجدان می‌نماید (ر.ک: پل نویا، ۱۳۷۰ش، ص ۴).

۴- در عرفان دو زبان درک می‌شود، زبان اشارت و زبان عبارت. زبان اشارت، القاء معانی بدون گفتن آن‌ها و زبان عبارت، زبانی مبین و روشن است (پل نویا، ۱۳۷۰ش، ص ۵).

۵- جهان به عنوان شیء، نماد و نماینده چیزی برتر از خود است (قاسم پور، ۱۳۸۱ش، ص ۲۱۱).

در بیان آیه الله معرفت، ویژگی‌های تفسیر عرفانی در نکات زیر خلاصه شده است: ۱- تفسیر عرفانی بر اساس رمز و اشاره بنا شده است. ۲- باطنی است و به تأویل بیشتر می‌ماند تا تفسیر. ۳- بر وفق ذوق و سلیقه افراد است چون تأویل نزد ایشان ضابطه معین ندارد. ۴- تفاوت دیدگاه‌های آنان زیاد است (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۳۳۸).

## ۲. توکل

### ۱-۲. مفهوم شناسی

در سطور پیشین در صدد بازشناسی مفهوم عرفان، تصوف و بیان رویکرد تفسیری اهل تصوف بودیم و اکنون بیان و تعریف توکل در نظام فکری آن‌ها مدنظر است.

توکل در لغت از ریشه وکلّ است به مفهوم تکیه بر غیر در یک کار همراه با ناتوانی از آن (ابن فارس، بی تا، ج ۶، ص ۱۳۶). بنا به نظر ابن منظور، توکل به مفهوم نفی تردیدها و واگذاری کار به مالک کل است (ابن منظور، ۱۹۸۸م، ج ۱۱، ص ۷۳۶). غزالی در احیاءالعلوم توکل را به معنای اعتماد قلب، تنها به وکیل دانسته و وکالت در خصومت را مثال زده و شروط لازم برای وکیل را هدایتگری، قدرت و صداقت دانسته است (غزالی، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۱۳۶).

برخی دیگر گفته‌اند: «عرفا و مشایخ توکل را اعتماد و امید به خدا معنی کرده‌اند، امیدی که مبدأ آن حسن ظن به خدا و منت‌هایش آرامش و اطمینان قلبی است» (سراج، ۱۳۸۲ش، ص ۵۳؛ فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۱۶۶).

در اصطلاح نیز توکل، تفویض امور به کسی است که مورد اعتماد کامل است همراه با اقرار به مالکیت و وکالت او، و به گفته جامع العلوم: توکل در اصطلاح انحصار بدن در بندگی است و سپردن قلب به پروردگار» (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۸۱۷).

### ۲-۲. کاربردهای توکل در آیات قرآن

مشتقات توکل در ۴۸ آیه و ۲۷ سوره به مقدار ۷۰ مرتبه و بیش‌تر به لفظ توکلت، یتوکل، توکل و وکیل ذکر شده‌اند. می‌توان با توجه به این میزان کاربرد و اهمیت این موضوع در اخلاق اسلامی، توکل را یکی از مفاهیم کلیدی قرآن و فضیلت‌های اساسی اسلام دانست. گفتنی است که از ریشه «تفویض» در قرآن تنها یک بار و در آیه چهارم سوره غافر استفاده شده است.

از منظر قرآن، وظیفه هر مسلمان به ویژه مؤمن، انجام تکالیف الهی به همراه توکل و واگذاری امور به خداوند است و تخلُّق به این صفت به مفهوم نفی تدبیر و تلاش و کسب دانش پیش‌بینی و برنامه‌ریزی امور حیات بشری نیست. شرط ایمان توکل بر

خداست و در این باره در تفاسیر عرفا و مفسران، بیانات بسیاری دیده می‌شود (ر.ک: غزالی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۷۹۹).

ابوسعید ابوالخیر در یکی از سخنانش، برگزیده‌ترین عبارات قرآن را مبحث توکل برشمرده است. در اسرارالتوحید آمده است: «شیخ ما گفت: چهار سخن از کتاب خدای تعالی برگزیده‌اند برای کار بستن؛ از تورات: مَنْ قَنَعَ شَبَعَ (هر کسی قناعت ورزید، سیر گشت)، از انجیل: مَنْ اعْتَزَلَ سَلِيمَ (هر کسی گوشه گرفت، سلامت یافت)، از زبور: مَنْ صَمَتَ نَجَا (آن کس که سکوت کرد، نجات یافت) و از قرآن: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (هر کس بر خدا توکل کند، پس خدا او را کافی است) (محمد بن منور، ۱۳۷۶ش، ص ۳۵۳).

### ۲-۳. کاربردهای توکل در روایات

بی‌تردید یکی از مفاهیم کلیدی در اخلاق اسلامی توکل و واگذاری امور به خداوند است. این موضوع از مطالعه روایات پیامبر و معصومان به خوبی بر می‌آید. در احادیث متعدد، اهمیت، تعریف و آثار توکل به خوبی نمایانده شده است:

**الف)** در اهمیت توکل، رسول خدا(ص) فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ دُونِي إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَأَسْبَابَ الْأَرْضِ مِنْ دُونِهِ فَإِنْ سَأَلَنِي لَمْ أُعْطِهِ وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أُجِبْهُ»؛ خداوند عزوجل می‌فرماید: هیچ مخلوقی نیست که به غیر من پناه ببرد، مگر این که دستش را از اسباب و ریسمان‌های آسمان‌ها و زمین کوتاه کنم، پس اگر از من بخواهد عطایش نکنم و اگر مرا بخواند جوابش ندهم (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸۵).

**ب)** رسول خدا(ص) همچنین فرمودند: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ مَوْنَتَهُ وَرِزْقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛ هر کس به خدا توکل کند، خداوند هزینه او را کفایت می‌کند و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی می‌دهد (متقی هندی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۰۳).

**ج)** امام جواد(ع) فرمودند: «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سُلْمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ»؛ اعتماد به خدا بهای هر چیز گران‌بها است و نردبانی به سوی هر بلندایی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۴).

د) در بیان آثار توکل، امیرالمؤمنان علی(ع) چنین گفته است: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصُّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ»؛ هر که بر خدا توکل کند دشواری‌ها برایش آسان شده و اسباب برایش فراهم گردد (آمدی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۹۷).

ه) و امام کاظم(ع) فرمودند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ هر کسی بر آن است که نیرومندترین مردم باشد، پس باید کار خویش به خدا واگذارند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۴۳؛ غزالی، ۱۳۷۷ش، ص ۴۲۱).

و) امام صادق(ع) نیز حدّ و تعریف توکل را چنین فرموده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَدٌّ. قَالُوا وَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ: الْيَقِينُ. قَالُوا وَ مَا الْيَقِينُ؟ قَالَ: هُوَ أَنْ لَا تَخَافَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»؛ هر چیزی تعریف و بیانی دارد. گفتند: تعریف توکل چیست؟ فرمود: یقین. گفتند: یقین چیست؟ فرمود: اینکه با وجود خدا از هیچ نهراسی» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۷۳۳).

ز) نهج البلاغه حاوی بیاناتی پرمعنا پیرامون روحیه توکل می‌باشد. امیرمؤمنان(ع) فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاءٌ وَ مَنْ سَأَلَهُ أُعْطَاهُ»؛ هر آن کس که بر او توکل کند، کفایتش کند و هر کس از خدا درخواست کند بدو عطا کند (شریف رضی، ۱۳۸۹ش، خطبه ۹۰، ص ۱۵۳).

ح) حضرت امیر(ع)، راهبرد اقدامات اصلاحی خود را نیز اتکال و تکیه به خداوند می‌شمرد: «وَمَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا سَطَعْتُ وَ مَا تَوَفَّقَنِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ»؛ من قصدی جز اصلاح در حد توانایی خویش ندارم و توفیق من تنها به لطف خداست و در راه این توفیق، تنها بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم (شریف رضی، ۱۳۸۹ش، نامه ۲۸، ص ۵۱۵).

### ۳. بررسی نظرات عرفا و متصوفه در خصوص توکل

#### ۳-۱. ارزش و اهمیت توکل در سلوک عرفانی

درباره توکل و واسپاری امور زندگانی مادی و معنوی انسان به خداوند، بیانات و دیدگاه‌های متعدد و متنوعی از سوی عارفان و متصوفان ابراز شده است. اغلب صوفیه و عارفان در بیانات و نوشته‌های خود بر توکل به عنوان صفتی ضروری برای اهل سلوک تأکید ورزیده‌اند که در روح و روان سالک پدید آمده و در رفتار و زندگانی او

تجلی می‌یابد. «توکل نزد صوفیه اعتبار تام و تمام داشته، از مقامات مقربان است که به درجات عالیّه آن تنها منتهیان توانند رسید، توکل نتیجه ایمان به کمال لطف حق و ایمان به حقیقت توحید است و بدین جهت درک و عمل به آن مشکل است» (رجایی بخارایی، ۱۳۵۷ش، ص ۱۳۷).

در اهمیت و حساسیت توکل، حمدون قصّار آن را میزان تشخیص مهمترین فضایل انسانی می‌داند: «تقوی و یقین همانند دو کفه ترازو بوده و توکل به منزله زبانه آن است که به وسیله آن کاهش و افزایش دریافت می‌شود» (رجایی بخارایی، ۱۳۵۷ش، ص ۱۴۶).

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایندش

غزالی توکل را از جمله مقامات مقربان و دارای درجه‌ای بلند دانسته و توحید هر کسی که چیزی جز حق تعالی را در کارها موثر بداند دچار نقصان می‌بیند (غزالی، ۱۳۸۲ش، ص ۷۹۸). دیگری از بزرگان صوفیه می‌گوید: «هر که طعن در توکل کند، طعن در ایمان کرده است» (خانقاهی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۶).

در جمع‌بندی سخنان فوق می‌توان گفت از منظر اکثر عرفا توکل جایگاه بسیار برجسته‌ای دارد که در عباراتی گویا و رسا بیان شده است.

### ۲-۳. رابطه توکل با سایر ارزش‌های عرفانی و اخلاقی

صوفیان در تبیین توکل و رابطه آن با مفاهیم و ارزش‌های دیگر، نکات متنوعی را ذکر کرده‌اند. حمدون قصّار گفته است: «تقوی و یقین دو کفه ترازو بوده و توکل به منزله زبانه آن است که به وسیله آن کاهش و افزایش درک می‌شود» (رجایی بخارایی، ۱۳۵۷ش، ص ۱۳۸).

غزالی بر رابطه توکل با توحید انگشت می‌گذارد: «توکل حالتی است که در انسان پیدا شده و از یکتا پرستی سرچشمه می‌گیرد» (غزالی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۲۹).

سهل بن عبدالله تستری به زیبایی و با الهام گرفتن از قرآن نسبت توکل و تقوی را باز می‌نماید: «توکل درست نیاید، مگر متقیان را که خدای عز و جل نخست تقوی را

ذکر کرد و آنگاه توکل را؛ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۲۴۷).

عارف فوق همچنین جایگاه توکل را نسبت به فضایی چون زهد و قناعت و رضا این گونه بیان می‌کند: «پاک‌دامنی سرآغاز زهد، زهد سرآغاز توکل، توکل سرآغاز قناعت و قناعت آغاز مقام رضا می‌باشد» (صدری نیا، ۱۳۸۱ش، ص ۲۴۸).

رابطه توکل با ایمان و نیز مقوله مهم تقدیر از منظر غزالی چنین بیان شده است: «توکل نتیجه ایمان است به حسن تدبیر و تقدیر عزیز علیم؛ «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مانده: ۲۳) و این ایمانی بود در درجه یقین تا صاحب آن بداند که جمله امور، مقدر و مقسومند به تقدیر مشیت کامله و قسمت عادلانه، و در آن به زیادت و نقصان، تغییر و تبدیلی نه» (غزالی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۷۹۹).

اینکه خلق با توکل چه ربطی دارد در جمله‌ای کوتاه از عبدالصمد همدانی: «و (متوکل) آنکه خلق را لا یعطی و لا یمنع و لا یضر و لا ینفع داند» (همدانی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۷۳۳).

مهم‌تر از همه، رابطه توکل با مفاهیم قرآنی مشابه آن است. در میان مفاهیم قرآنی و دینی می‌توان، مفاهیم تفویض، استعانت و رکون را به عنوان نظایر و مفاهیم اکتساب و ابتغاء فضل الله را قرینه‌های توکل دانست که بازشناسی آن‌ها از توکل برای دریافت تلقی صحیح دیندارانه از توکل لازم است. البته بررسی کامل این مفاهیم خارج از عهده این مقال است؛ تنها به آراء عرفا درباره این مفاهیم مرتبط اشاره خواهیم کرد.

### ۳-۳. رابطه توکل و تفویض

در کنار این دیدگاه‌های تفویض‌گرایانه، نظرات متعددی نیز از سوی سایر اهل عرفان ابراز شده که تفاوت معینی بین تفویض و توکل قائل شده است. به عنوان نمونه؛ بونصر سراج شرط توکل را آن دانسته که خویشتن را اندر دریای عبودیت افکنی و دل با خدای بسته داری و با کفایت آرام گرفته، اگر دهد شکر کنی و اگر بازگیرد صبر نمایی (فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۲۴۸).

در بسیاری از بیانات عرفا سخن از یافتن است نه رها کردن و واسپاری مطلق؛ «از ابراهیم ادهم درباره توکل پرسیدند. گفت: توکل شما به کجا رسیده است؟ گفتند: چون بیایم شکر کنیم و چون نیایم صبر نماییم. گفت: عادت سگان بلخ نیز همین است. لیک توکل آن است که چون نیایی شکر کنی و اگر بیایی ایثار نمایی» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳ش، ص ۲۲۶).

دیدگاه برتر را می‌توان در پاره‌ای دیگر از بیانات سالکان یافت. خواجه عبدالله می‌گوید: «التفویضُ الطَّفُّ اشارةٌ و اوسعُ معنیٌ مِنَ التوکلِ»؛ تفویض غیر از توکل بوده و اشارتی لطیف‌تر و معنایی وسیع‌تر از آن دارد» (شیروانی، بی تا، ص ۹۷).

و امام خمینی می‌گوید: «چندان که در تفویض، بنده حول و قوه را از خود نبیند و در تمام امور، خود را بی تصرف دانسته و حق را متصرف. لیکن این در توکل مشهود نبوده، چرا که متوکل حق را قائم خود کند در تصرف و جلب خیر و صلاح» (خمینی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۱۵).

نکته مهم دیگر این است که توکل پس از وقوع سبب و انجام مقدمات صورت گیرد؛ «چنانکه حضرت هود برای دفع شر الهه و حفظ شدن از آسیب آن‌ها و در امان ماندن از کید قوم خود، بر خدای توکل کرد. اما تفویض هم پیش از وقوع سبب است و هم پس از آن» (شیروانی، بی تا، ص ۹۷).

به نظر می‌رسد این دیدگاه با مضمون آیه شریفه «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (ال عمران: ۱۵۹) هماهنگ‌تر باشد، بدین معنی که چون اسباب را آزمودی و به تصمیم رسیدی پس بر خدا توکل کن. در مبحث حقیقت توکل، این موضوع بیش‌تر گشوده خواهد شد. سخن آخر اینکه پیامبر در پاسخ مردی که گفت: شترم را با توکل به خدا رها کردم، فرمود: «اعقلها و توکل» (رجایی بخارایی، ۱۳۵۷ش، ص ۱۴۸).

گفت پیغمبر به آواز بلند	با توکل زانوی اشتر ببند
گر توکل می‌کنی در کار کن	کشت کن پس تکیه بر جبار کن

### ۳-۴. رابطه توکل و کسب

درباره عدم منافات توکل با عمل، طلب و اکتساب معیشت دیدگاه‌هایی از سوی عارفان و سالکان عرضه شده است. آن‌ها که به ترادف توکل و تفویض معتقد بودند، به طور طبیعی با کسب و تلاش در مسیر زندگی مخالفت می‌کنند. اما در مقابل، بیش‌تر عرفا عدم تنافی کسب و توکل را باور داشته‌اند.

سفیان بن عیینه می‌گوید: «و خدا به توکل دستور نداده مگر پس از احتیاط و بذل و سع، چنانکه خدای تعالی فرمود: «و شاورهم فی الأمرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (ابن جوزی، ۱۳۹۸ق، ص ۲۷).

مؤلف «تلبیس ابلیس» همچنین می‌نویسد: «اینکه بعضی صوفیه اگر کسی به تجارت اقدام کند می‌گویند او اهل توکل و یقین نیست، جملگی به خاطر جهل آن‌ها به مفهوم حقیقی توکل و یقین است» (ابن جوزی، ۱۳۹۸ق، ص ۲۷۳).

ابو علی رودباری نیز می‌گوید: «چون درویش پس از پنج روز گوید گرسنه‌ام، او را به بازار فرستید تا کسب کند» (فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۲۴۸).

مولانا نیز در داستان شیر و نخجیران آورده است که عقیده به جبری مسلکی در امر توکل خواسته‌ای باطل بوده و برای رسیدن به مقام عالی و بام دانایی باید به نیروی جهد، مدارج آن را طی نمود (ژوزف، ۱۳۶۲ش، ص ۲۸).

گفت شیر آری ولی رب العباد      نردبانی پیش پای ما نهاد  
پایه پایه رفت باید سوی بام      هست جبری بودن اینجا طمع خام  
بعلاوه چنانکه برخی گفته‌اند «توکل فعل قلب است پس با کسب که فعل جوارح و اعضاء است نمی‌تواند منافی باشد» (ژوزف، ۱۳۶۲ش، ص ۱۱).

درباره ارتباط توکل با مفاهیم دیگری چون حیل و تدبیر و... نیز شبیه دیدگاه‌های فوق آمده که بررسی آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد.

### ۳-۵. حقیقت توکل

در کنار تعریف‌ها و تبیین‌های آشکاری که در صفحات پیشین درباره خصلت توکل گفته شد، درباره حقیقت توکل دیدگاه‌های متفاوت بل متضادی میان عارفان یا عرفان



نویسان دیده می‌شود. تلاش ایشان برای وصول به حقیقت توکل را می‌توان در دو بخش تعاریف سلبی و ایجابی ارائه کرد:

### ۳-۵-۱. نگرش سلبی به توکل

نگرش‌هایی که در مجموع، توکل را به معنی ترک عمل و برخورد منفعلانه با مظاهر زندگی می‌شمردند را سلبی می‌نامیم:

### ۳-۱-۵-۱. یکسانی توکل و تفویض

برخی از عرفا توکل را همان تفویض دانسته‌اند، در حالی که طبق معنایی که راغب اصفهانی از تفویض در سوره غافر بدست می‌دهد، مفهوم رها کردن داشته و قدری متفاوت از مفهوم واگذاری در توکل است و فرموده: «وَ أَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ (غافر: ۴۰)؛ یعنی کار خود را به سوی خدا بازمی‌گردانم و رها می‌کنم» (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۳۸۷).

مستملی بخاری می‌نویسد: «توکل، تفویض امر است کسی را که بدان اعتماد باشد و واگذاری امور شخص است به مالک خود و اعتماد بر وکالت او» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳ش، ربع ۳، ص ۱۲۹۷).

برخورد عارف نامی، بشار حافی به خوبی نشانگر انگاره فوق درباره توکل است: «عده‌ای نزد بشار حافی برفتند و قصد حج داشتند. وی را بگفتند تا با ایشان رغبت کناد. گفت: به سه شرط بیایم: آنکه هیچ چیز بر نگیریم و هیچ چیز نخواهیم و اگر چیزی دهند فرانتانیم. گفتند: ناخواستن و نابرگرفتن توانیم کرد اما آنکه پیدا آید نتوانیم کرد که فرا نگیریم. گفت: پس شما توکل بر زاد (توشه) حاجیان کرده‌اید» (فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۲۵۷).

سخن بایزید بسطامی، حتی از آنچه گفته شد در معنی تفویض گویاتر است: «روزی ابو موسی دیبلی از بایزید پرسید: ما التوکل؟ بایزید گفت: ما تقول انت؟ ابو موسی گفت: یاران ما می‌گویند که اگر درندگان از سوی راست و مار سمی از سوی چپ به تو حمله کردند از جای خویش حرکت نکنی. بایزید گفت: آری. این درست است، اما (بهتر آن است که) اگر اهل بهشت را در حال تنعم و اهل دوزخ را در حال

عذاب دیدی و تو یکی را بر دیگری ترجیح دادی از مرز اهل توکل خارج شده‌ای» (غزالی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۴۵۵).

### ۳-۱-۵-۲. نخواستن و نگفتن

نمونه این نگرش را در بیانات برخی عرفا مانند بشر حافی و بایزید در صفحات پیشین دیدیم که توکل را مرادف ناخواستن، نا بر گفتن و اگر دادند فرانگرفتن، قلمداد می‌کرد. جنید بغدادی در پاسخ به عده‌ای که گفتند: در پی روزی هستیم، گفت: اگر دانید که کجاست بجوید. گفتند: از خدای بخواهیم. گفت: اگر دانید که شما را فراموش کرده است باز یاد وی دهید. گفتند: اندر خانه شویم و بر توکل بنشینیم. گفت: تجربه (نمودن خدا را) شک بود» (فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۲۵۴).

چنانکه روشن است وی حتی از خدا خواستن را مخالف توکل می‌داند.

### ۳-۱-۵-۳. عدم اتکاء به اسباب و علل

در این دیدگاه هرگونه تکیه و اعتماد به جلوه‌های حیات مادی و حتی سنن و نظامات طبیعی خلاف توکل قلمداد می‌گردد. تعریف ذوالنون مصری را می‌توان با کلیتی که دارد در عداد تبیین‌های سلبی شمرد: «التوکل خلع الارباب و قطع الاسباب»؛ توکل کنار زدن خدایان و قطع اتکاء و امید به اسباب است. شاید این کلام مولانا را نیز بتوان شاهدهی بر نگرش فوق دانست:

ما عیال حضرتیم و شیرخواه	گفت: الخلق عیالٌ لِلَّاهِ
آنکه او از آسمان باران دهد	هم تواند کوز رحمت نان دهد

### ۳-۱-۵-۴. انتخاب طریقت در چالش طریقت و شریعت

تردیدی نیست که صوفیان بیش از آن که خود را شریعت مدار بدانند، طریقت مدار و اهل سلوک عارفانه می‌دانند. یکی از عرصه‌های چالش میان طریقت و شریعت، همان نوع نگرش آن‌ها به حقیقت توکل است. نمونه بارز این پارادوکس را در داستان حاتم اصم می‌خوانیم که بین وجوب نفقه همسر و دیدگاه صوفیانه‌اش درباره توکل تعارض ایجاد می‌شود.

«یک روز زن را گفت: به سفر می‌روم، چقدر نفقه می‌خواهی تا دهم؟ گفت: چندان که زندگانی مرا خواهی. گفت: زندگانی تو در تصرف و قدرت من نیست. زن گفت: پس روزی من هم به قدرت تو نیست. حاتم بر او احسنت گفت «هو الذی خلقکم ثم رزقکم». پس چون حاتم به سفر رفت زنی از همسرش پرسید که حاتم برای تو چه نفقه بنهاد؟ گفت: حاتم روزی خواره بود، روزی ده نبود. اما روزی ده اینجاست و به سفر نرفته» (همدانی، ۱۳۷۰ش، ص ۷۳۲).

### ۳-۵-۲. نگرش ایجابی به توکل

بسیاری از عارفان نیز با نگاه مثبت به توکل در میان فضایل اخلاقی و معنوی نگریده‌اند. غزالی می‌گوید: «حقیقت توکل حالتی است در انسان که از یکتاپرستی سرچشمه می‌گیرد و سه رکن دارد: شناسایی، حال و عمل» (غزالی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۲۹). حمدون قصار هم تعریفی مختصر دارد: «توکل چنگ زدن به درگاه الهی است» (صدری نیا، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۲).

ابونصر سراج با نگاهی مثبت می‌گوید: «شرط توکل آن است که خویشتن اندر دریای عبودیت افکنی و دل با خدای بسته داری و با کفایت آرام گرفته، اگر دهد شکر کنی و اگر بازگیرد صبر نمایی» (فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۲۴۸).

جالب اینکه سهل بن عبدالله تستری که در جایی توکل را ترک تدبیر دانسته و تدبیر را حجاب خلق می‌دانست (غزالی، ۱۳۷۷ش، ص ۴۶۱). در جایی دیگر نشان توکل را سه چیز می‌شمرد: «آنکه درخواست نکنی چون پدیدار آید، باز زنی و هنگامی که فراگیری ذخیره نکنی» (فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۲۴۶) و بدین سان با نگاهی مثبت بر لزوم جستجوی نعمت و معیشت صحه می‌گذارد.

در کتاب التعریفات نیز آمده است: «التوکلُ هو الثقةُ بما عندَ اللهِ و الیأسُ عَمَّا فی آیدی الناسِ» (جرجانی، ۱۹۹۸م، ص ۵۲). که در اینجا سخن از اعتماد و اطمینان است نه واسپاری زندگی به دیگری.

به نظر می‌رسد این گونه تعریف‌های ایجابی بیش‌تر از ناحیه کسانی است که علاوه بر دیدگاه و مشرب عرفانی، سیری عمیق در وادی دانش و فلسفه نیز داشته و با

معارف وحیانی و روایی آشنایی و انس بیش‌تری داشته‌اند؛ مانند دیدگاه‌های خواجه نصیر طوسی (ژوزف، ۱۳۶۲ش، ص ۱۰)، علامه طباطبایی (خرم‌شاهی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۱۸)، و امام خمینی (خمینی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۱۵).

برخی دیگر از دیدگاه‌های ایجابی در باب توکل عبارتند از:

۱- «رضا»: «التوکل ان یرضی بما یُفَعَلُ به»؛ توکل آن است که به آنچه با او می‌شود خشنود باشد (ابن جوزی، ۱۳۹۸ق، ص ۲۷۰).

۲- «طاعت»: از اطاعت اغیار بیرون آمدن و به اطاعت خدای پیوستن (فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۲۴۹).

۳- «اطمینان به وعده الهی»: توکل آن است که دل تو آرام گیرد به آنچه خدای تعالی وعده فرموده (جامی، ۱۳۷۳، ص ۴۷).

۴- «بی تفاوتی به مقدار روزی»: «قَالَ بَعْضُهُم التَّوَكُّلُ هُوَ أَنْ يَتَسَاوَى عِنْدَكَ الْقَلِيلُ وَ الْكَثِيرُ وَ الْمَوْجُودُ وَ الْمَفْقُودُ»؛ برخی از ایشان گفته‌اند توکل آن است که نزد تو کم و زیاد و بود و نبود یکسان باشد (تهانوی، ۱۹۹۶م، ص ۵۳۳).

۵- «خوف و رجای الهی»: «التَّوَكُّلُ أَنْ لَا تَرْجُوَ غَيْرَ اللَّهِ وَ أَنْ لَا تَخَافَ سِوَاهُ»؛ توکل آن است که امید به غیر خدا نبندی و از غیر او نهراسی (تهانوی، ۱۹۹۶م، ص ۵۳۳).

### ۳-۶. مراتب توکل

در پایان مقاله شایسته است به مراتب توکل نیز اشاره کنیم. چنانکه غزالی می‌گوید: «توکل را مغزی است و آن مغز را مغزی دگر و آن را پوستی است و آن پوست را خود پوستی» (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۷۹۹). و در این مقوله برخی عرفا رتبه‌بندی‌های قابل توجهی ارائه نموده‌اند: یکی از ایشان گفته است: «توکلِ زبانی ادّعا در پی آرد و توکلِ قلبی، معنی و حقیقت» (صدری نیا، ۱۳۸۱، ص ۲۰۲).

بوعلی دقاق به تفصیل در این باره نگاشته و سه درجه در توکل معرفی نموده است: توکل، تسلیم و تفویض و گوید: «متوکل به وعده خدا آرام گیرد و صاحب تسلیم، به علم وی بسنده کند و صاحب تفویض به حکم وی رضا دهد. پس توکل بدایت باشد و تسلیم، واسطه و تفویض، نهایت» (فروزان فر، ۱۳۶۷ش، ص ۲۵۰). این

دیدگاه، که به دلیل گرایش به تفویض بجای توکل با دیدگاه سلبی پیش گفته قرابتی دارد، در آثار غزالی هم به چشم می‌خورد (غزالی، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۱۳۹).

پیر هرات هم در منازل السائرین مراتب سه‌گانه‌ای را ترسیم می‌کند: «درجه نخست آن است که بر خدا توکل کند ولی همراه با درخواست رزق از مردم و دست یازیدن به اسباب. درجه دوم آن است که سالک بر خدای توکل کند همراه با فرو انداختن طلب و چشم‌پوشی از هر سببی. و درجه سوم توکل همراه با شناخت است که این معرفت، سالک را به رهایی از نواقض توکل سوق دهد» (شیروانی، بی تا، ص ۹۶).

با توجه به رتبه‌بندی‌های فوق می‌توان گفت بیشتر تر سالکان و اهل معرفت درجه‌بندی توکل را هماهنگ با نگرش مثبت و ایجابی ارائه نموده و کمتر بر مبنای نگرش سلبی به ذکر مراتب توکل پرداخته‌اند. بر این اساس، ترسیم پله‌هایی که سالک در مسیر توکل بایستی بپیماید تا حدود زیادی مبتنی بر آموزه‌های دینی می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

در ابتدای مقاله، مفاهیم عرفان و تصوف با بهره‌گیری از منابع لغوی و عرفانی بررسی و روشن شد که عرفان بیشتر ناظر به خداآگاهی و حضور حق در اندیشه انسان است و تصوف عمدتاً ناظر به تجلی عملی این آگاهی. سپس با توجه به تعاریف بررسی شده بر نزدیکی مفهومی دو اصطلاح عرفان و تصوف و امکان کاربرد هر یک به جای یکدیگر تاکید گردید. از لحاظ پیشینه تاریخی، تصوف مقدم بر عرفان دانسته شد و عصر تابعین به عنوان مبدأ ظهور تفسیر عرفانی معرفی گردید. در ادامه، به بررسی تعبیر و تبیین تفسیر عرفانی از سوی دانشمندان به ویژه ابن عربی و آیت الله معرفت پرداخته و ویژگی‌های رویکرد تفسیری عرفا و روش رمزگشایی باطنی آیات را باز نمودیم.

توکل را تکیه بر خدا و واگذاری کارها به مالک کل و امید محض به خدا و انقطاع از اغیار دانستیم و در ارائه دیدگاه‌ها درباره حقیقت توکل، دو نگرش منفی و مثبت معرفی شدند؛ در دیدگاه سلبی که بشر حافی، بایزید بسطامی، جنید بغدادی، اسماعیل بن مستملی و حاتم اصم نمایندگان آن به شمار می‌روند، یکسانی توکل و تفویض، رها کردن داشته‌ها، هیچ نخواستن و اتکا نکردن به اسباب مطرح است.

در دیدگاه ایجابی که می‌توان غزالی، حمدون قصار و ابونصر سراج را نمایندگان آن برشمرد، بر آرام گرفتن به وعده الهی، رضا به قضای خدا، بی تفاوتی به مقدار روزی و نترسیدن از غیر او تاکید می‌شود که این همه، به معنای ترک توسل به اسباب در حیات دنیوی نیست.

### کتابنامه

قرآن کریم

آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۳ش)، *غُرر الحِکم و دُرر الکَلِم*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم.

ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۳۹۸ق)، *تلبیس ابلیس*، بیروت: عالم الکتاب، چاپ دوم.  
ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳ش)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن عربی، محیی الدین (۱۳۸۳ش)، *فتوحات مکیه*، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: مولی.  
ابن فارس، احمد بن زکریا (بی‌تا)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: دارالکتب العلمیه.  
ابن منظور، محمد (۱۹۸۸م)، *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، الطبعة الأولى.  
پل نویا (۱۳۷۰ش)، *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

تهانوی، اشرف علی (۱۹۹۶م)، *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، لبنان: ناشرون.  
جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۳ش)، *نفحات الأنس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.

جرجانی، شریف (۱۹۹۸م)، *التعریفات*، بیروت: دارالفکر.  
خانقاهی، ابونصر طاهر بن محمد (۱۳۷۴ش)، *گزیده در اخلاق و تصوف*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.  
خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۶ش)، *قرآن پژوهی*، تهران: ناهید.  
همو، (۱۳۷۷ش)، *دانشنامه قرآن*، تهران: ناهید.

- خمینی، روح‌الله موسوی (۱۳۶۶ش)، *اربعین حدیث*، قزوین: نشر طه.
- دهباشی، مهدی (۱۳۸۸ش)، *تاریخ تصوف*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالکتب العربیه.
- رجایی بخارایی، احمد علی (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ اشعار حافظ*، تهران: علمی، چاپ هشتم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶ش)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- همو، (۱۳۷۷ش)، *تصوف و عرفان*، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- همو، (۱۳۸۰ش)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر، چاپ دهم.
- ژوزف، ادوارد (۱۳۶۲ش)، *نخجیران*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- سبحانی، توفیق؛ هاشم پور، سلیمان (۱۳۸۱ش)، *مکتب تفسیر اشاری*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سراج، ابونصر (۱۳۸۲ش)، *اللمع فی التصوف*، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۴ش)، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور اصفهانی به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۱ش)، *قرآن در آئینه پژوهش*، تهران: نشر هستی نما.
- شاهرودی، عبدالوهاب (۱۳۸۰ش)، *نردیان آسمان؛ جستاری در قرآن و عرفان*، تهران: قلم.
- شریف رضی، (۱۳۸۹ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، چاپ پنجاهم.
- شیروانی، علی (بی‌تا)، *شرح منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری*، بر اساس شرح عبدالرزاق کاشانی، تهران: نشر الزهراء.
- صدری نیا، باقر (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ مأثورات متون عرفانی*، تهران: سخن.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸ش)، *شیعه در اسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم: انتشارات دارالثقافه.
- غزالی، محمد (۱۳۷۷ش)، *احیاء علوم الدین*، ترجمه محمد خوارزمی، تهران: علمی و فرهنگی.
- همو، (۱۳۸۰ش)، *کتاب الأربعین*، ترجمه برهان الدین حمدی، تهران: اطلاعات.

همو، (۱۳۸۲ش)، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران: کتابخانه مرکزی. فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۶۷ش)، ترجمه رساله قشیریه از عبدالکریم القشیری، تهران: علمی و فرهنگی.

قاسم‌پور، محسن (۱۳۸۱ش)، پژوهشی در جریان شناسی تفسیر عرفانی، تهران: ثمین، چاپ اول.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۶ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ هفتم. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ش)، اصول الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه. منقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۴ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ تصحیح الشیخ بکری حیانی و الشیخ صفوة السقاء، بیروت: مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی. محمد بن منور، (۱۳۷۶ش)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تهران: فردوسی. مستملی بخاری، ابوابراهیم (۱۳۶۳ش)، شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.

معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷ش)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.

موحدیان عطار، علی (۱۳۸۸ش)، مفهوم عرفان، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴ش)، تصوف در اسلام و نگاه‌ی به عرفان ابوسعید ابی‌الخیر، قم: نشر هما.

همدانی، عین‌القضاء (۱۳۷۳ش)، تمهیدات، مقدمه و تعلیق عسیران، تهران: کتابخانه منوچهری.

همدانی، مولی‌عبدالصمد (۱۳۷۰ش)، بحر المعارف، تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی، تهران: انتشارات حکمت.